

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته، اشکال چهارم محقق خوئی بر تفسیر نخست و دوم محقق اصفهانی از مذهب دوم در تحلیل «واجب تخییری» بررسی شد. اساس اشکال آن است که بنابر هر دو تفسیر، ترکِ جمیع بدائل به‌ناچار مستلزم تعددِ عقاب است، در حالی‌که هیچ‌یک از فقیهان به آن ملتزم نشده‌اند. در تفسیر نخست، خصال کفاره به «واجباتِ تعیینیِ مشروط» تحلیل می‌شود؛ یعنی هر یک واجب تامّ الملاک است و جواز ترک آن تنها «إلی بدل» می‌باشد. سید خوئی نتیجه می‌گیرد که در فرض ترکِ همه اطراف، چون هیچ بدلی محقق نشده، مقتضی عقاب در هر یک تمام و مانع مفقود است، پس تعدد عقاب لازم می‌آید. این نتیجه با ارتکاز عقلایی و سیره فقهی در بابِ واجب تخییری—که ترکِ جمیع را عصیانِ واحد می‌داند—ناسازگار است. در تفسیر دوم، منشأ حکم «غرضِ واحدِ نوعی» فرض می‌شود و بر این اساس، «یجب الجمیع» به نحو ترخیصی نتیجه می‌گردد؛ یعنی همه افعال در دایره الزام قرار دارند، ولی با تحقق یکی، ترکِ دیگران مجاز می‌شود. با این حال، آقای خوئی نشان می‌دهد که در فرض ترکِ همه، هیچ ترخیصی جاری نیست و هر ترک، «بلا بدل» واقع می‌شود؛ لذا محذورِ تعددِ عقاب بازمی‌گردد. دفاع مبتنی بر «تسهیل امتثالی» نیز ناکام است، زیرا تسهیل در مقام امتثال، ملازمه‌ای با تسهیل در عقاب ندارد. محقق خوئی همچنین سه اشکال دیگر بر تفسیر دوم وارد می‌کند: 1- مخالفت با ظاهر ادله، 2- بی‌دلیل بودن فرضِ غرضِ واحد، و 3- غفلت از شقّ چهارم یعنی «وجوبِ أحدها لا بعینه» به‌عنوان جامعِ انتزاعی معقول. اما حتی با رفع آن‌ها، اشکال چهارم—لزومِ تعددِ عقاب در ترکِ جمیع—باقی است و هر دو تفسیر را مخدوش می‌سازد. بدین سان، از نظر محقق خوئی، تحلیلِ محقق اصفهانی از واجب تخییری، در هیچ‌یک از دو تقریر، با مبانی صناعیِ عقاب و وحدتِ عصیان سازگار نمی‌نماید.

اشکال مشترک محقق خوئی بر هر دو تفسیرِ مذهب دوم: لزومِ تعددِ عقاب در ترکِ جمیع اطراف

یادآور شدیم که محقق خوئی قدس سره بر هر دو تفسیر منقول از محقق اصفهانی—در تحلیلِ واجبِ تخییری به «واجباتِ تعیینیِ مشروط»—اشکال مشترکی اقامه می‌کند: بنابر هر دو تفسیر، اگر مکلف همه اطرافِ واجب تخییری را ترک کند، باید به تعدادِ اطراف، استحقاقِ عقاب داشته باشد؛ حال آن‌که احدی به چنین نتیجه‌ای ملتزم نیست و ارتکازِ عقلایی و سیره فقهی، ترکِ جمیع را عصیانِ واحد می‌شمارد. وجه اشکال روشن است: ترخیصِ بدلی، مشروط به اتیانِ بدل است؛ با ترکِ جمیع، هیچ ترخیصی فعال نمی‌شود و مخالفت با همه خطابات تحقق می‌یابد؛ نتیجتاً تعددِ معصیت و تعددِ عقاب لازم می‌آید.

جریان اشکال در هر دو تفسیر

تفسیر نخست: هر طرف «تامّ الملاک» و دارای غرضِ مستقلِ متباینِ غیرمتقابل فرض شده است. با ترکِ جمیع، تمام اغراض فوت و همه خطابات نقض می‌شود؛ پس تعددِ مخالفت و تعددِ عقاب قهراً لازم می‌آید. «مصلحة التسهیل» تا وقتی بدلی محقق نشده، موضوع ترخیص نمی‌آفریند تا مؤاخذه را تحدید کند.

تفسیر دوم: هرچند غرضِ واحدِ نوعی است، اما «خطابات» متعدّدند و معیارِ عقل در سنجش مخالفت، «مخالفت با خطاب» است نه محاسبه مقدارِ فوتِ غرض. از آن‌جا که جوازِ ترکِ هر خطاب منوط به اتیانِ خطابِ دیگر است، با ترکِ جمیع هیچ

شرطی محقق نمی‌شود و مخالفت با همه خطابات رخ می‌دهد؛ لذا—حتی با فرضِ غرضِ واحد—تعددِ عقاب لازم می‌گردد.

بنابراین، تا دلیلی اقامه نشود که «موضوع عقاب» را در چنین ساختاری به «ترك ما لا يجوز تركه» منحصر و عملاً به واحد تحدید کند، نتیجه در هر دو تفسیر همان است که محقق خوئی می‌گوید. «مصلحت تسهیل» —بر فرض اثبات—نهایتاً در ساحت امتثال ترخیص می‌آورد (کفایت اتیان واحد)، اما به‌خودی‌خود دلالتی بر «تسهیل در مؤاخذة» و تقلیل عقاب در فرض ترك جميع ندارد. بنابراین، اشکال مشترک آقای خوئی—لزوم تعدد عقاب بر هر دو تفسیر—وارد است، مگر آن‌که مبنایی مستقل برای تحدید موضوع مؤاخذة ارائه شود؛ و چنین مبنایی در این صورت‌بندی‌ها اقامه نشده است. صورت‌بندی فنی شهید صدر از ترخیص در واجب تخیری و نسبت آن با اشکال مشترک محقق خوئی

شهید صدر رضوان‌الله‌علیه در بحوث، برای آن‌که اشکال مشترک آقای خوئی—لزوم تعدد عقاب در فرض ترك جميع—بر تفسیرهای منقول از محقق اصفهانی صورت فنی شفاف‌ی بیابد، اقسام ترخیص قابل تصویر در تخیر شرعی را به چهار نحو تقسیم می‌کند. حاصل این تقسیم آن است که دو نحو به «تعدد عقاب» می‌انجامد و دو نحو، «وحدت عقاب» را حفظ می‌کند.

انحاء ترخیص و ثمرات آن

نحو اول: ترخیص إسقاطی در خود وجوب اطراف

ساختار: هر طرف ابتدائاً واجب تعیینی است؛ اگر یکی را امتثال کردی، وجوب دیگری ساقط است.

ثمره: در فرض ترك جميع، هیچ ترخیصی فعال نیست؛ همه وجوبات ابتدایی ترك شده‌اند؛ که نتیجه آن تعدد مخالفت و تعدد عقاب است. شهید صدر در بیان این صورت می‌فرماید:

أن یرخص ترخیصاً مطلقاً في ترك كلّ منهما، ولكنّه یقیّد متعلّق الترخیص بترك كلّ منهما المقرون بفعل الآخر، فیوجد ترخیصان مطلقان متعلّقان بترك كلّ منهما مقروناً بفعل الآخر. وعلى هذا التقدير، قد یقال: إنّه یتحقّق عصیانان إذا ما تركهما معاً؛ بناءً على أنّ المیزان في المعصية هو مخالفة الإنشاء لا الملاكات، وإلا فلا إشكال في أنّ الفأنت هو أحد الملاكين، حیث لم یصدر منه الترك المرخص فيه، وإنما صدر منه الترك غير المرخص فيه.[1]

نحو دوم: ترخیص اشتراطی در خطاب

ساختار: «يجب العتق إن لم یأت بالإطعام... و يجب الإطعام إن لم یأت بالعتق...». جواز ترك هر طرف، مشروط به امتثال طرف دیگر است.

ثمره: با ترك جميع، هیچ شرطی محقق نیست؛ همه خطابات فعلی‌اند و همگی ترك شده‌اند؛ که نتیجه آن تعدد عقاب است. شهید صدر در بیان این صورت می‌فرماید:

أن یرخص في ترك كلّ منهما ولكن مشروطاً بفعل الآخر، فیکون فعل الآخر شرطاً في الحكم بالترخیص لا في المرخص فيه [2]

نحو سوم: ترخیص تجمیعی با بازگشت ساختار به وجوب واحد بدلی (جامع انتزاعی «أحدها»)

ساختار: متعلق الزام، عنوان جامع انتزاعی «أحد هذه الخصال» است؛ بدائل مصادیق آن عنوان واحدند.

ثمره: ترك جميع، ترك یک تکلیف واحد است؛ و نتیجه آن وحدت مخالفت و وحدت عقاب است. شهید صدر در بیان این صورت می‌فرماید:

أن یرخص في ترك أحدهما الجامع الانتزاعي... لا یتحقّق أكثر من عصیان واحد...[3]

نحو چهارم: ترخیص مؤاخذاتی (تحدید موضوع عقاب)

ساختار: ولو در سطح خطابات تکالیف متعدد لحاظ شود، شارع در ساحت مؤاخذه، موضوع عقاب را به «ترک مجموع» منحصر می‌کند.

ثمره: تا وقتی یکی امتثال شود، مؤاخذه منتفی است؛ و در فرض ترک جمیع، فقط یک عنوان قابل عقاب تحقق می‌یابد؛ که نتیجه آن وحدت عقاب است. شهید صدر در بیان این صورت می‌فرماید:

أن يكون الترك المرخص فيه هو ترك المجموع... لا يلزم إلا معصية واحدة... [4]

نسبت با تفسیر محقق اصفهانی و اشکال مشترک محقق خوئی

دو صورت نخست همان چیزی است که آقای خوئی به درستی بر تفسیرهای محقق اصفهانی — در تحلیل تخییر به «وجوب تعیینی مشروط و وجوب تعیینی ترخیصی» — حمل کرده است؛ لذا محذور «تعدد عقاب» در فرض ترک جمیع، قهراً لازم می‌آید و با ارتکاز فقهی ناسازگار است. وحدت عقاب تنها با عبور از چارچوب «وجوب تعیینی مشروط و وجوب تعیینی ترخیصی» و پذیرش یکی از دو صورت اخیر حاصل می‌شود: یا بازگرداندن بنا به «وجوب واحد بدلی» ذیل جامع انتزاعی «أحدها» (نحو سوم)، یا تصریح به «تحدید موضوع مؤاخذه» از سوی شارع (نحو چهارم). هر دو اصلاح، محتاج پشتوانه اثباتی است.

جمع‌بندی

صورت‌بندی شهید صدر نشان داد ترخیص مورد ادعا، چهار قرائت دارد: دو قرائت (إسقاطی و اشتراطی) به تعدد عقاب می‌انجامد؛ دو قرائت (بدلی جامع انتزاعی و تحدید مؤاخذه) وحدت عقاب را حفظ می‌کند. اگر هدف، حفظ وحدت عقاب در واجب تخییری باشد، باید از ساختار «وجوب تعیینی مشروط و وجوب تعیینی ترخیصی» عبور کرد و یا وجوب را به «جامع انتزاعی أحدها» برگرداند، یا — لاقلاً — موضوع مؤاخذه را به «ترک جمیع» تحدید نمود؛ و این هر دو، در مقام اثبات، نیازمند قرینه‌اند.

فرض نخست شهید صدر در ترخیص؛ تحلیل معیار مخالفت و نسبت آن با تفسیر محقق اصفهانی

در فرض نخست شهید صدر، ترخیص شارع «مطلق» فرض می‌شود، هرچند متعلق ترخیص مقید است: دو ترخیص مطلق در مقام جعل مفروض است، اما هر دو ناظر به عنوان مقید «ترک این فعل با انجام آن دیگری» و «ترک آن فعل با انجام این دیگری» اند؛ نه ترک مطلق هر یک.

معیار مخالفت و ثمره

بر معیار «خطاب» (مخالفة الإنشاء لا الملاك): با ترک جمیع، هیچ‌یک از قیود ترخیص محقق نشده است؛ پس هر دو ترک «غیر مرخص» خواهد بود و دو خطاب مستقل نقض می‌شود. و نتیجه آن، دو عصیان و قهراً تعدد عقاب خواهد بود. این همان محذور مشترکی است که محقق خوئی بر هر دو تفسیر محقق اصفهانی وارد می‌کند.

بر معیار «ملاک»: ظاهر عبارت شهید صدر قابل توجیه بر وحدت فوت ملاک است؛ آنچه واقع شده «ترک غیر مرخص» است و بدین ملاک تنها «یک ملاک» فوت شده است. به بیان توضیحی، فرض «ترخیص مطلق در جعل» می‌تواند قرینه بر اغماض شارع از فوت غیرواحد باشد و «عدم تحقق واحد» را موضوع نکوهش قرار دهد؛ لذا در مقام ملاک، «الفائتة أحد الملاكين/الملاکات» تلقی می‌شود و نتیجه، وحدت مخالفت به لحاظ ملاک — حتی در فرض ترک جمیع — خواهد بود.

نکته روشی: تقلیل عقاب، ترخیص مؤاخذاتی است نه صرف تقييد مرخص فيه

وحدت عقاب در این تقریر، در حقیقت، مستند به «تحدید موضوع مؤاخذه» است نه حفظ ساختار وجوبات تعیینی مشروط. اگر

معیار، «خطاب» باشد، محذور تعدد عقاب بازمی‌گردد؛ و اگر معیار، «ملاک» گرفته شود و گفته شود شارع به واسطه ترخیص، موضوع مؤاخذه را به «ترک ما لا یجوزُ ترکه» تحدید کرده، این دیگر نزدیک به نحو چهارم شهید صدر است (ترخیص مؤاخذاتی)، نه صرف فرض نخست که فقط متعلق ترخیص را مقید می‌کرد.

نسبت با دو تفسیر محقق اصفهانی

تفسیر نخست (تعدد ملاکات متباینه): با ترک جمیع، بنابر معیار خطاب، تعدد مخالفت/عقاب قهری است؛ و بنابر معیار ملاک، مگر آن‌که «ترخیص مؤاخذاتی» صریحاً جعل شود، وحدت عقاب به دست نمی‌آید.

تفسیر دوم (غرض واحد نوعی و خطابات متعدد): حتی با فرض غرض واحد، چون خطابات متعدّدند و همه ترخیص‌ها مقید به «فعل الآخر» است، ترک جمیع—بر معیار خطاب—به تعدد عقاب می‌انجامد؛ و وحدت عقاب نیازمند تحدید صریح موضوع مؤاخذه است.

جمع‌بندی

فرض نخست شهید صدر، اگر بر معیار خطاب سنجیده شود، به همان نتیجه‌ای می‌انجامد که محقق خوئی گوشزد کرده است: تعدد عقاب در ترک جمیع. و اگر بر معیار ملاک توجیه شود، ناگزیر مستلزم نوعی «ترخیص مؤاخذاتی» است که موضوع عقاب را به «ترک ما لا یجوزُ ترکه» محدود می‌سازد. از این رو، صیانت از وحدت عقاب نیازمند عبور از قالب «وجوبات تعینی مشروط» و تصریح به یکی از دو راه شهید صدر است: یا «بدلی‌سازی حقیقی ساختار» (وجوب جامع انتزاعی أحدها)، یا «تحدید مؤاخذه»؛ و هر دو نیازمند پشتوانه اثباتی‌اند.

ارزیابی فرض نخست شهید صدر در ترخیص مطلق و اضطراب معیار مخالفت (خطاب/ملاک)

در فرض نخست شهید صدر، ترخیص شارع در هر یک از عدلین «مطلق» جعل می‌شود، اما متعلق ترخیص مقید است: «ترک هر فعل مقروناً بفعل الآخر» مرخص می‌باشد. به تعبیر ایشان: «أن یرخص ترخیصاً مطلقاً فی ترک کلّ منهما، ولكن یقید متعلق الترخیص بترک کلّ منهما المقترن بفعل الآخر.» پس دو ترخیص مطلق در مقام جعل داریم که هر دو ناظر به عنوان مقید «ترک هذا مع فعل ذاک» و «ترک ذاک مع فعل هذا» است، نه ترک مطلق هر طرف.

بر معیار «خطاب» (مخالفة الإنشاء لا الملاک)، با ترک جمیع، هیچ‌یک از قیود ترخیصی محقق نشده است؛ بنابراین هر دو خطاب الزام نقض شده و «دو عصیان و قهراً تعدد عقاب» لازم می‌آید. بر معیار «ملاک»، با تمسک به عبارت «الفائتة أحد الملائکین»، می‌توان توجیه کرد که ترخیص مطلق کاشف از اغماض شارع نسبت به فوت غیرواحد است و تنها «یک ملاک» غیرمرخص باقی می‌ماند؛ لذا در مقام ملاک، وحدت مخالفت—حتی در فرض ترک جمیع—حاصل است.

این جمع، مبتنی بر جابه‌جایی معیار از «خطاب» به «ملاک» است. مادامی‌که میزان مخالفت «خطاب» باشد، محذور تعدد عقاب پا برجاست؛ و اگر میزان به «ملاک» منتقل شود، وحدت عقاب در واقع به «تحدید موضوع مؤاخذه» برمی‌گردد (ترخیص مؤاخذاتی: حصر موضوع عقاب در «ترک ما لا یجوزُ ترکه»)، نه صرف تقیید متعلق ترخیص. چنین تحدیدی نیازمند بیان زائد و پشتوانه اثباتی است و با صرف فرض نخست به‌تنهایی تأمین نمی‌شود.

در تفسیر نخست محقق اصفهانی—که بر «تعدد ملاکات متباینه» و نشانیدن «تسهیل» در مقام امتثال تکیه دارد—گفتن «اغماض در فوت ملاک» یا «اجازه ترک ملاک با بقاء خطاب» هم‌افق با چارچوب نیست؛ زیرا تسهیل در این تقریر، تخفیف در امتثال است، نه ترخیص در ملاک. لذا انتقال معیار از خطاب به ملاک برای حفظ وحدت عقاب، بدون تصریح به تحدید مؤاخذه، ناسازگاری درونی دارد. در تفسیر دوم—با فرض غرض واحد و خطابات متعدد—نیز به جهت تقید ترخیص‌ها به «فعل الآخر»،

ترکِ جمیع بر معیار خطاب به تعدد عقاب می‌انجامد؛ وحدت عقاب، جز با تحدید صریح موضوع مؤاخذة، حاصل نمی‌شود.

جمع‌بندی

در فرض نخست شهید صدر، اگر میزان مخالفت «خطاب» باشد، نتیجه همان است که آقای خوئی می‌گوید: تعدد عقاب در ترکِ جمیع. اگر میزان به «ملاک» منتقل و به وحدت عقاب حکم شود، این در حقیقت مستلزم پذیرش «ترخیص مؤاخذاتی» و تحدید صریح موضوع عقاب است؛ و صرف تقييد متعلق ترخیص برای رفع محذور کافی نیست. با مبنای محقق اصفهانی (بیان اول)، راه منقح برای صیانت از وحدت عقاب یا عدول به «وجوب واحد بدلی بر جامع انتزاعی أحدها» است، یا اقامه دلیل بر «تحدید مؤاخذة» به «ترک غیر مرخص». بدون یکی از این دو، تعدد عقاب—در فرض ترکِ جمیع—باز می‌گردد.

فرض دوم در صورت‌بندی ترخیص نزد شهید صدر و قدر مشترک دو فرض: معیار مخالفت

در فرض دوم شهید صدر، خود ترخیص نیز مشروط لحاظ می‌شود: «ترخیص در ترک عتق، مشروط به اتیان اطعام است» و «ترخیص در ترک اطعام، مشروط به اتیان عتق است». بنابراین فعلیت هر ترخیص، منوط به تحقق بدلِ مقابل است؛ اگر بدلِ مقابل نیاید، ترخیص به فعلیت نمی‌رسد. بر معیار «خطاب» (مخالفة الإنشاء و الجعل)، با ترکِ جمیع، هیچ شرطِ ترخیصی محقق نمی‌شود؛ پس ترکِ هر دو طرف «غیر مرخص» است، دو خطاب مستقل نقض شده و «دو معصیت و قهراً دو عقاب» محقق است. بر معیار «ملاک»، به اعتبار ملاکی می‌توان گفت «الفائنة أحد الملاكين»؛ ترخیص‌های مشروط، حکایت از اغماض شارع نسبت به فوت ملاک بدلِ مرخص دارد و تنها یک ملاک غیرمرخص باقی می‌ماند؛ در نتیجه، وحدت مخالفت در ساحت ملاک و وحدت عقاب ثابت می‌شود.

ارزیابی فرض دوم: اضطراب معیار و لزوم تحدید مؤاخذة

این جمع وابسته به جابه‌جایی معیار از «خطاب» به «ملاک» است. مادامی‌که میزان مخالفت «خطاب» باشد، تعدد عقاب در ترکِ جمیع ناگزیر است؛ و اگر معیار به «ملاک» منتقل شود، وحدت عقاب در واقع متوقف بر «تحدید موضوع مؤاخذة» از سوی شارع است (ترخیص مؤاخذاتی: حصر مؤاخذة در ترک غیرمرخص)، نه صرف اشتراطِ ترخیص؛ و این نیازمند قرینه اثباتی مستقل است.

میان فرض نخست (ترخیص مطلق با متعلق مقید) و فرض دوم (ترخیص مشروط) یک قدر مشترک کلیدی برقرار است: اگر معیار مخالفت را «خطاب» بدانیم، با ترکِ جمیع چون هیچ ترخیصی فعال نشده، «بر تعدادِ خطاباتِ فعلی» معصیت و عقاب تکثر می‌یابد. اگر معیار را «ملاک» بگیریم، وحدت عقاب تنها با پذیرش «تحدید موضوع مؤاخذة» از سوی شارع قابل دفاع است؛ صرف تقييد متعلق یا اشتراطِ ترخیص، برای تقلیل عقاب کافی نیست.

جمع‌بندی

این صورت‌بندی آشکار می‌کند که اشکالِ مشترکِ آقای خوئی—لزوم تعدد عقاب در ترکِ جمیع—تا وقتی معیار بر «خطاب» ابتناء دارد، در هر دو فرض جریان دارد. گریز از این محذور یا با «بدلی‌سازی حقیقی» (ارجاع وجوب به جامع انتزاعی أحدها) ممکن است، یا با «تحدید صریح موضوع مؤاخذة» به «ترکِ ما لا يجوز تركه». بدون یکی از این دو، نه ترخیص مطلق با متعلق مقید و نه ترخیص مشروط، محذور تعدد عقاب را در فرض ترکِ جمیع رفع نمی‌کند.

نقد مبنایی: معیار امتثال و معصیت، خطاب است نه ملاک

معیار عقل عملی در اطاعت و معصیت، «مخالفت و موافقتِ خطاب» است، نه «تفویت و تحصیلِ ملاک». ممکن است مکلف نماز بخواند و از آثار معنوی آن بی‌بهره بماند، اما چون خطاب را امتثال کرده، تکلیف ساقط است. هیچ فقهی برای «صحت» مراتب قائل نیست—هرچند برای «قبول» مراتب قائل‌اند. بنابراین، تا زمانی که شارع موضوع مؤاخذة را مستقلاً تحدید نکند، کثرتِ خطاباتِ ملاکِ کثرتِ مخالفت و به تبع کثرتِ عقوبت است؛ فارغ از این‌که در ساحتِ ملاک، چند اثر فوت شده است.

ثمره این مطلب در دو تفسیر محقق اصفهانی است که: بنابر تفسیر اول (اغراض متباین غیرمقابل و ملاکات تام در هر طرف)، با ترک جمیع، چون هیچ ترخیصی فعال نشده، همه خطابات نقض و به‌طور طبیعی تعدد مخالفت/عقاب محقق می‌شود. و بنابر تفسیر دوم (غرض واحد نوعی با خطابات متعدد)، هرچند «غرض» واحد است، اما معیار مخالفت «خطاب» است؛ و چون جواز ترک هر خطاب منوط به اتیان خطاب دیگری است، ترک جمیع به معنای نقض همه خطابات و بالتبع، تعدد عقاب خواهد بود.

فرض سوم و چهارم در صورت‌بندی ترخیص؛ از «جامع انتزاعی» تا «تحدید مؤاخذه» و اثر آن در وحدت عقاب

فرض سوم: ترخیص بر جامع انتزاعی أحدهما

در دو فرض پیشین، ترخیص مستقیم به ترک هر طرف تعلق می‌گرفت—یا مطلق، یا مشروط به فعل طرف دیگر. در فرض سوم، ساختار متفاوت است: عتق واجب است؛ اطعام نیز واجب است؛ لکن «يجوز ترك أحدهما» به‌عنوان یک «جامع انتزاعی» جعل می‌شود. متعلق ترخیص، عنوان مفهومی «أحدهما» است، نه ترک این فرد یا آن فرد بما هو. نتیجه روشن است: ترک «أحدهما» مرخص است و عقاب بر مخالفت با «دیگری» می‌آید؛ با ترک جمیع، یک قلم مخالفت نامرخص تحقق یافته، نه دو یا سه. خروجی حقیقی این فرض، همان «وجوب واحد بدلی» است: تکلیف واحد (تحصیل عنوان «أحدها»)، بدائل متعدد، و ترک جمیع مساوی ترک یک تکلیف واحد.

نکته: اگر مراد محقق اصفهانی از ترخیص، حقیقتاً همین باشد، لوازم «وجوبات تعیینی مشروط» زائد می‌نماید؛ راه مستقیم آن است که از آغاز، تعلق وجوب به «جامع انتزاعی أحدها» تقریر شود.

فرض چهارم: ترخیص مؤاخذاتی و تحدید موضوع عقاب به «ترك المجموع»

در این فرض، شارع—حتی با فرض تكثر خطابات—موضوع مؤاخذه را تحدید می‌کند: «المبغوض ترك المجموع» است، نه ترک هر یک بما هو. در نتیجه، عصیان و عقاب همواره واحد خواهد بود؛ زیرا از دل چند خطاب، یک عنوان قابل مؤاخذه استخراج شده است: «عدم تحصیل حداقل لازم» (ترک جمیع) نه ترک یک‌یک اطراف. بر این مبنا، تا یکی امتثال شود، موضوع مؤاخذه منتفی است؛ و اگر همه ترک شوند، یک مخالفت و یک عقاب تحقق می‌یابد.

سنجش و نتیجه

فرض سوم، با «بدلی‌سازی حقیقی» (وجوب جامع انتزاعی أحدها)، محذور «تعدد عقاب» را از بن می‌زداید و با ظاهر تخییر (عطف به «أو» و «وجوب أحدها») سازگارتر است؛ نقطه قوت آن، پرهیز از انباشتن «وجوبات تعیینی مشروط» و لوازمشان است.

فرض چهارم، حتی اگر در سطح خطابات بر چند الزام ابتناء یافته باشد، با «تحدید مؤاخذه» وحدت عقاب را حفظ می‌کند؛ اما محتاج بیان و حجت اثباتی مستقل است که شارع واقعاً موضوع عقاب را بر «ترك المجموع» بنا نهاده است. بدون این بیان، معیار عرفی مخالفت (مخالفت با خطاب) به تعدد عقاب در ترک جمیع می‌کشاند. راه منقح حفظ وحدت عقاب

اگر مقصد، حفظ وحدت عقاب در واجب تخییری است، دو مسیر معقول پیش رو است:

- 1- عدول از قالب «وجوبات تعیینی مشروط» به «وجوب واحد بدلی» (جامع انتزاعی أحدها).
- 2- یا تصریح به «ترخیص مؤاخذاتی» و تحدید موضوع عقاب به «ترك مجموع الأطراف».

هر دو، در مقام اثبات، محتاج قرینه‌اند؛ اما ثبوتاً، هر دو صورت معقول‌اند و—بر خلاف دو فرض نخست—دچار محذور تعدد

عقاب در فرض ترکِ جمیع نمی‌شوند.

نقد فرض‌های سوم و چهارم

با دقتی که شهید صدر در صورت‌بندی ترخیص به خرج داده‌اند، نکته نخست آن است که دو فرض سوم و چهارم ایشان از محلّ کلام محقق اصفهانی خارج‌اند. محقق اصفهانی نه می‌گوید: «وَجوب به نحوِ تعینی بر هر طرف تعلّق گرفته و سپس ترخیص بر جامع انتزاعیِ أحدهما بار می‌شود» (فرض سوم)، و نه آن‌که «موضوع مؤاخذه به ترکِ مجموع تحدید گردد» (فرض چهارم). برعکس، مبنای ایشان—در هر دو تفسیر—این است که ثبوتاً هر طرف تعیناً واجب است و ترخیص ترکِ هر طرف، به ملاکِ مصلحة التسهیل، مشروط به اتیانِ بدلِ دیگر است: «هذا الواجبُ التعیني يجوز تركه بشرط الإتيان بالآخر». حتی در تفسیر دوم که «غرضِ واحدِ نوعی» مفروض است، باز متعلّقِ وجوب هر فعل به نحوِ تعینی است، نه عنوانِ جامع.

بنابراین، فرض‌های سوم و چهارم شهید صدر—که یا به «وَجوبِ واحدِ بدلی بر جامعِ انتزاعیِ أحدها» منتهی می‌شود، یا به «تحدیدِ موضوعِ مؤاخذه به ترکِ مجموع»—اگرچه دو راهِ معقول برای حفظِ وحدتِ عقاب‌اند، اما خارج از بیانِ محقق اصفهانی‌اند و به نوعی «اصلاحِ مبنا» به نفعِ ظاهرِ تخییر (وَجوبِ أحدها) به‌شمار می‌آیند. در چارچوبِ خودِ محقق اصفهانی—که هر طرف را تعیناً واجب و ترخیص را مشروط به اتیانِ بدل می‌داند—اشکالِ مشترکِ آقای خوئی پابرجاست: با ترکِ جمیع، چون هیچ شرطِ ترخیصی محقق نشده، مخالفت‌ها به عددِ خطاباتِ تکرّر می‌یابد و قهراً تعددِ عقاب لازم می‌آید. حفظِ وحدتِ عقاب یا مستلزمِ عدول به «وَجوبِ جامعِ انتزاعیِ أحدها» (بدلی‌سازیِ حقیقیِ ساختار) است، یا نیازمندِ «تحدیدِ صریحِ موضوعِ مؤاخذه» از سوی شارع؛ و هیچ‌یک در بیانِ اصفهانی نیامده است. بر این اساس، اشکالِ مشترکِ آقای خوئی بر هر دو تفسیر اصفهانی استوار و تمام است.

معیار امتثال، نسبتِ ملاک و خطاب، و نقدِ مقاصد به‌مثابه معیار تکلیف

نکته بنیادین در سراسر بحثِ واجبِ تخییری آن است که معیارِ امتثال و عصیان، «موافقت/مخالفتِ خطاب» است، نه «استیفاء/تفویتِ ملاک» و نه وحدت/کثرتِ آن. اگر مولا فرمود: «صلِّ»، همین که عنوانِ «هذه صلاة» محقق شد، تکلیف ساقط است؛ هرچند ممکن است آثار باطنی یا مراتب کمالی فعل در مکلف محقق نگردد. به تعبیر عقلایی، امتثال بر تحصیل اثر متوقف نیست، بلکه بر امتثالِ امرِ متقوم است. مثال روشن اینکه مولا می‌گوید «آب بیاور». عبد آب را می‌آورد؛ ولو تشنگی مولا کاملاً برطرف نشود، به‌حسبِ ظاهر، تکلیفِ عبد ساقط است، زیرا خطاب را امتثال کرده است. در فقه نیز برای «صحت»، مراتب تصور نشده؛ مراتب در «کمال» یا «قبول» مطرح است.

اگر گفته شود چون غرضِ شارع در چند بدلِ واجبِ تخییری «غرضِ واحدِ نوعی» است، ترکِ جمیع تنها یک عقاب دارد، پاسخ آن است که معیارِ مؤاخذه، مخالفتِ خطاب است نه میزانِ تفویتِ غرض. پس با تعددِ خطاباتِ فعلی در ساختارِ «وجوباتِ تعینی مشروط»، ترکِ جمیع مستلزمِ تعددِ مخالفت و بالتبع تعددِ عقاب است؛ مگر آن‌که وجوب از آغاز به «الجامعِ الانتزاعیِ أحدها» تعلّق گرفته باشد (وَجوبِ واحدِ بدلی)، یا شارع موضوعِ مؤاخذه را مستقلاً به «ترکِ مجموع» تحدید کرده باشد. در تفسیرهایی که «مصلحة التسهیل» را در مقامِ امتثال می‌نشانند، ترخیصِ شأنِ امتثالی دارد (کفایتِ اتیانِ واحد)، نه شأنِ مؤاخذاتی؛ لذا در فرضِ ترکِ جمیع، ترخیصِ امتثالی جاری نیست تا عقاب را تقلیل دهد.

نقد «مقاصد» به‌مثابه معیار جعل و استنباط

تکلیف باید به «فعلِ مقدورِ متعین» تعلّق گیرد، نه به «اثر و غایتِ غیرمقدور» که حصولِ آن از اختیارِ مکلف بیرون است؛ پس تکلیف از سنخ «آنچه موجبِ معراجیت است انجام بده» عقلاً غیرقابلِ جعل است. قانونِ حکیمانه، ضابطه‌مند و تفصیلی است؛ همان‌گونه که عقلای عالم در تقنین نمی‌گویند «هرچه مفید است وارد کنید»، بلکه مصادیق و حدود را معین می‌کنند، شارع نیز طرقِ تحصیلِ مقاصد را با افعال و قیودِ مشخص تشریع کرده است. اکتفا به عناوین سیّال—مانند «کرامت» و «عدالت»—بی‌آن‌که حجتِ معتبر و نصّ ضابط باشد، به هرج‌ومرج در جعل و استنباط می‌انجامد. این‌که دینِ مقاصدی دارد و

ترک محرمات و اتیان واجبات راه وصول بدان‌هاست و احکام تابع مصالح و مفاسدند، مفروغ‌ عنه است؛ نزاع در این است که آیا «مقاصد» می‌تواند مستقلاً جایگزین ادله تفصیلی و معیار جعل و استنباط شود؟ پاسخ اصولی—بر مبنای محقق نائینی—منفی است. مقاصد «جهت‌دهنده» و «حکمت حکم» اند، نه مولد حکم.

جمع‌بندی

معیار امتثال، خطاب است نه ملاک. بر این اساس، هر تحلیل ثبوتی از واجب تخییری که به تکرر خطابات بینجامد، در فرض ترک جمیع، به تعدد عقاب می‌انجامد؛ مگر یکی از دو راه: حمل وجوب بر «الجامع الانتزاعی أحدها» یا تحدید مستقل موضوع مؤاخذه از سوی شارع. «مقاصد» جای نصوص و موضوعات منصوص را پر نمی‌کند؛ جعل و استنباط منضبط محتاج حجت معتبر و قالب‌های ضابطه‌مند است. این ضابطه، هم در نقد قاعده‌سازی‌های مقاصدی کارآمد است و هم در تحلیل صناعتی واجب تخییری راه‌گشا.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1]— محمد باقر الصدر، بحوث في علم الأصول، با محمود هاشمی شاهرودی (قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، 1417)، ج 2، 414.
- [2]— همان.
- [3]— همان، 414-415.
- [4]— همان، 415.

منابع

— الصدر، محمد باقر. بحوث في علم الأصول. با محمود هاشمی شاهرودی. ۷ ج. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، 1417.